

انگاره همبستگی قومیت بلوچ پاکستان و تأثیرات آن بر قومیت بلوچ در شرق ایران

سید یوسف قرشی^۱ - هادی صادقی اول^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۹

چکیده

بررسی ابعاد مختلف ملی‌گرایی بلوچ پاکستان و تأثیر آنان بر قوم بلوچ ساکن در استان سیستان و بلوچستان موضوع این نوشتار است. اهمیت این مسئله در آن است که از یک سو مناطق مرزی ایران همواره آستان تحولات ژرف فکری، دینی، قومیتی و بعضاً امنیتی بوده و از دیگر سو، در مرزهای شرقی و جنوب‌شرقی ایران، کشور پاکستان قرار گرفته که در آن، جریانات عمیق بنیادگرا و ملاحظات قومیتی و آموزه‌های متعارض ایدئولوژیک مطرح هستند. این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از مفهوم همبستگی مکانیکی امیل دورکیم به واکاوی شاکله تاریخی و اجتماعی قومیت بلوچ در پاکستان و تأثیر آن بر گسستگی قومیتی در مرزهای شرقی ایران بپردازد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در چارچوب انگاره همبستگی مکانیکی دورکیم، قومیت بلوچ پاکستان دارای الهامات قومیتی و ایدئولوژیک است و اگرچه دارای شاخه‌های مختلفی از حیث سازوکار عمل است، آرمان خود را تشکیل کشور بلوچستان بزرگ می‌پندارد. بر مبنای همین آرمان، برخی از شاخه‌های منشعب از قومیت بلوچ حتی به سمت مشی نظامی نیز سوق پیدا کردند تا ضمن ناامن کردن مناطق شرقی ایران، بلوچ‌های ساکن در استان سیستان و بلوچستان را به سمت خود جذب کنند.

واژگان کلیدی: ملی‌گرایی، بلوچ، همبستگی، آنومی، پاکستان، ایران.

مقدمه

از دهه ۱۹۹۰، در پی فروپاشی شوروی و با اتمام تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک بلوک‌های کمونیستی و کاپیتالیستی در صحنه نظام بین‌الملل، این پرسش بنیادین مورد توجه قرار گرفت که با تجربیات شکل گرفته در صحنه نظام بین‌الملل که خشونت سخت ناشی از جنگ‌های جهانی اول و دوم را پشت سر گذاشته بود و همچنین با تجربه تعارضات ایدئولوژیک ناشی از جنگ سرد در بین بلوک غرب و شرق، این بار کدامین بینش واقع‌گرایانه یا آرمان‌گرایانه مناسبات جنگ و صلح در صحنه نظام بین‌الملل را تعیین خواهد بخشید؟ در پاسخ به این پرسش بنیادین، استعاره‌های مختلف فرهنگی و قومیتی و هویتی ارائه می‌شد که گاهی مدعی تفوق لیبرال‌دموکراسی در پایان تاریخ تجربیات سیاسی بشر بود و گاهی شاکله منازعه را بر مبنای قومیت و مذهب معنا می‌بخشید که شکل‌گیری حوادث متعدد تروریستی ناظر بر این مسئله بود. به واقع در نظریه‌های جدید، ریشه منازعات به شدت با فرهنگ و هویت گره خورده است و عموماً با برچسب «قومی» و «مذهبی» مشخص می‌شوند. حتی گاهی این منازعه‌ها آن‌چنان رنگ فرهنگی به خود گرفته‌اند که هانتینگتون برای توصیف آن‌ها از اصطلاح «برخورد تمدن‌ها» استفاده کرد. هانتینگتون معتقد است تمدن‌ها در نهایت مبتنی بر مذهب تعریف می‌شوند و احیای مجدد مذهب در جهان، منجر به تقویت تمایز فرهنگی و در نهایت، بروز منازعه‌های خشونت‌بار از جنس فرهنگی می‌شود. در این ارتباط، گاهی چنین رویکردهایی در صحنه کلان نظام بین‌الملل تأمل‌برانگیز بودند؛ اما این گونه مسائل و رویکردهای نظری فقط در عرصه کلان ساختارهای بین‌المللی اثرگذاری نیستند و گاهی در حوزه مسائل ملی و منطقه‌ای نیز برجسته می‌شوند که به عنوان نمونه منازعه‌های مختلف در خاورمیانه در عرصه ملی در کشورهایی نظیر عراق و در عرصه منطقه‌ای مثل جنگ عربستان علیه یمن در سال‌های اخیر را می‌شود مشاهده کرد.

با در نظر داشتن این پیش‌زمینه، این مقاله با مفروض پنداشتن جایگاه مهم قومیت در منازعات کنونی، درصدد است ابعاد قومیتی و سیاسی و هویتی بلوچ ساکن در پاکستان و تأثیر رویکردهای این قوم را بر تحولات قومیتی بلوچ ساکن در استان سیستان و بلوچستان ایران تجزیه و تحلیل کند. بر این اساس، سؤالی که این مقاله مطمح نظر دارد این است که اولاً جنس همبستگی و نیز مکانیزم عمل قومیت بلوچ پاکستان و شاخه‌های مختلف آن به چه نحو است و ثانیاً، آنان چگونه سعی کرده‌اند روند گسستگی اجتماعی و سیاسی قومیت بلوچ در ایران را متأثر کنند؟ فرضیه این نوشتار نیز این است که قومیت بلوچ پاکستان که خود را دارای ریشه‌های تاریخی پنداشته و شاخه‌هایی

چون ارتش آزادی‌بخش، حزب جمهوری‌خواه بلوچ، جنبش ملی بلوچ و نظایر آن را دارد، در سال‌های اخیر در تلاش برای همبستگی قومیتی با قوم بلوچ ایران بوده تا بسترهای شکل‌گیری بلوچستان بزرگ بیش از گذشته فراهم شود. این آرمان برای برخی از بلوچ‌های تندرو نظیر جنداله با ایجاد ناامنی در مناطق مرزی بلوچستان ایران دنبال شده است. با در نظر داشتن این سؤال و فرضیه، در ادامه، مفهوم همبستگی اجتماعی امیل دورکیم با تأکید بر همبستگی مکانیکی وی به‌عنوان چارچوب نظری بحث و با تطبیق آن بر متغیرهای اصلی پژوهش سعی می‌شود فرضیه این نوشتار اثبات شود.

چارچوب نظری: همبستگی اجتماعی

در حوزه مفهوم همبستگی / واگرایی اجتماعی، اگرچه تاکنون اشکال مختلفی از آن مطرح شده و تحقق همبستگی اجتماعی را در گستره مفاهیمی مثل تعادل سیستمیک، هماهنگی و انسجام کارکردی و جامعه‌شناسی سیاسی الیتستی بررسی کرده‌اند، به نظر می‌رسد مهم‌ترین نظریه برای تبیین مفهوم «همبستگی اجتماعی»^۱ را می‌توان نظریه امیل دورکیم دانست.

بر این اساس، دورکیم که در پی ایجاد نوعی نظم برای جمهوری سوم فرانسه بود، بر مفهومی بنیادین در عرصه علوم اجتماعی با نام «همبستگی اجتماعی» تأکید می‌کند و آن را نوعی نظم خودبنیاد اجتماعی و اخلاقی می‌داند که در آن افراد با هم پیوند یافته و هماهنگ می‌شوند. با چنین نگرشی در قالب مفهوم همبستگی، مسائلی نظیر احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده مشترک برخوردار بوده و نیز پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها یا حتی وابستگی و پیوند متقابل حیات و منافع بین آن‌ها معنا می‌یابد (پیرو، ۱۳۸۰: ۴۰۰). حتی دورکیم هم‌گرایی را در چارچوب مفهوم انسجام اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است هم‌گرایی وضعیتی است که اولاً احساسات افراد توسط سمبل‌های فرهنگی مشترک تنظیم شده باشد؛ ثانیاً افراد از طریق مناسک و نشان‌های مقوم متقابل به سازمان اجتماعی منضم شده باشند؛ ثالثاً کنش‌ها توسط هنجارها و همچنین ساختارهای مشروع سیاسی تنظیم و هماهنگ شده باشند و رابعاً نابرابری‌ها، مشروع تلقی شوند و به [تفاوت در] توزیع استعدادها ربط داده شوند (Turner, 1981: 384-385). بدین ترتیب، مشخص می‌شود یکی از مهم‌ترین محورهای فهم تفکر امیل دورکیم در حوزه جامعه‌شناسی، دقت نظر در مفهوم همبستگی است.

بر همین اساس دورکیم به تمییز دو نوع همبستگی از یکدیگر دست می‌یازد و از آن با نام «همبستگی مکانیکی»^۱ و «همبستگی ارگانیکی»^۲ یاد می‌کند. در اینجا همبستگی مکانیکی نوعی از همبستگی است که فرد به خودش تعلق ندارد، بلکه به تمام معنا در حکم شیء متعلق به جامعه است و این نوع از همبستگی ارتباط مستقیمی با وجدان جمعی دارد. در واقع، در اینجا شاخص مهم همبستگی مکانیکی، تشابه و همانندی بیش از حد اعضای آن است؛ یعنی در این نوع جوامع همه یک مذهب را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند و فرقه‌گرایی و اختلاف عقاید معمول نیست؛ زیرا جامعه تحمل آن را ندارد و همه چیز از اخلاق تا حقوق، تابع عقاید مذهبی قوم و قبیله است. بدین ترتیب، همانندی اعضا، شدت روح جمعی، شکل توده‌ای جامعه، تسلط روابط خونی و هم‌تباری از شاخص‌های همبستگی مکانیکی است (مدقق و شرف‌الدین، ۱۳۹۲: ۴۹). این در حالی است که همبستگی ارگانیکی که در پی تقسیم کار اجتماعی در جوامع ایجاد می‌شود، با تخصصی شدن وظایف و خصوصی شدن امور در جوامع صنعتی توأم بوده و نوع جدیدی از همبستگی اجتماعی را می‌تواند ایجاد کند.

در کنار مفهوم همبستگی، دورکیم از مفهوم گسستگی یا واگرایی اجتماعی نیز سخن می‌گوید و آن را در نتیجه «آنومی» و «خودمختاری» و «تقسیم کار اجباری» می‌داند. در اینجا آنومی معرف وضعیتی است که در آن، احساسات افراد توسط سمبل‌های فرهنگی مشترک تنظیم نشده باشند و زمانی اتفاق می‌افتد که در شرایط انتقال جامعه از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی، از یک سو فروپاشی نهادهای سنتی اتفاق بیفتد و از دیگر سو، نهادهای جامعه جدید هنوز قوام لازم را به خود نگرفته باشند. در چنین شرایطی، فرد در نوعی وضعیت تحیر در تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد و ممکن است نتیجه آن ایجاد بی‌نظمی در جامعه باشد. ضمن اینکه «خودمحوری» معرف شرایطی است که در آن، افراد از طریق مناسک و نشان‌های مقوم متقابل به سازمان اجتماعی منضم نشده باشند و «تقسیم اجباری کار» زمانی انجام شده که نابرابری‌ها، غیرمشروع تلقی شوند و به توزیع استعدادها ربط داده نشوند (Turner, 1981: 387).

دیگر محور مهم تفکر دورکیم که با مبحث همبستگی اجتماعی در ارتباط می‌شود، جامعه‌شناسی دین است که به‌طور ویژه در کتاب «صور بنیادین حیات دینی» مطرح شده است. دورکیم در این کتاب با بررسی علل و شرایط تاریخی و جامعه‌شناختی شکل‌گیری مذهب، به بیان این نکته می‌پردازد که این جامعه است که به پدیده‌های مذهبی قداست می‌بخشد. به‌واقع، طبق

1. Mechanical Solidarity.
2. Organic Solidarity.

دیدگاه دورکیم یک پدیده ذاتاً دنیوی یا مقدس نیست، بلکه زمانی یکی از دو خصلت را پیدا می‌کند که مردم برای آن پدیده ارزش فایده‌آمیز قائل شوند. همین قداست‌بخشی به پدیده‌ها با رویکرد دینی می‌تواند مسبب ایجاد همبستگی افراد جامعه شود. نیز بر همین اساس، دورکیم معتقد است که جامعه پس از ایجاد باور اولیه دینی، برای آنکه همواره فرد را متوجه گروه نگه دارد، مناسکی ابداع می‌کند که کارکرد آن در نهایت، تقویت روح همبستگی میان اعضای گروه است. یعنی آنان بی‌آنکه بدانند با هر عبادتی تعلق خویش را به گروه خود تقویت می‌کنند و وجودشان سرشار از روح گروه می‌شود و اینگونه، کارکرد دین نیز تقویت انسجام اجتماعی می‌شود (مدقق و شرف‌الدین، ۱۳۹۲: ۵۵). چنین اسلوبی از کارکرد دین در تفکر دورکیم در تفکر برخی جامعه‌شناسان بزرگ دیگر نظیر تالکوت پارسونز نیز مطرح شده است. از نظر پارسونز، نظام اجتماعی، تنها در صورتی تعادل خود را حفظ می‌کند که تعدادی از کارکردهای اصلی آن، از نظم بهره‌مند باشند. این کارکردها عبارت‌اند از تطابق‌پذیری و تحصیل اهداف (Arrey, 2009: 25). پارسونز معتقد است برای حصول نیازهای اولیه جامعه، گونه‌های خاصی از ساختارها باید موجود باشد. این ساختارها عبارت‌اند از «ساختارهای خویشاوندی^۱»، «ساختارهای تحقق‌ابزاری^۲»، «قلمروداری، زور و همگرایی در نظام قدرت» و «همگرایی مذهبی و ارزشی» (Johnson, 2008: 319-320). در توضیح ساختار مذهبی و ارزشی، پارسونز یادآور می‌شود که لازمه هم‌گرایی مذهبی و ارزشی، تعریف ارزش‌های فرهنگی و تقویت تعهد به این ارزش‌هاست. مذهب به صورت سنتی، جهان‌بینی فرهنگی را فراهم می‌سازد که اهمیت نهایی را به نظام مشترک ارزشی در جامعه اعطا می‌کند. حتی زمانی که مذاهب سنتی در حال تغییر یا تحول هستند، برای جوامع مهم است که برخی از ارزش‌های مشترک و نظام معنایی نهایی را تأسیس کنند و تعهد مردم را به این جهت‌گیری‌های مشترک تقویت کنند (Johnson, 2008: 320).

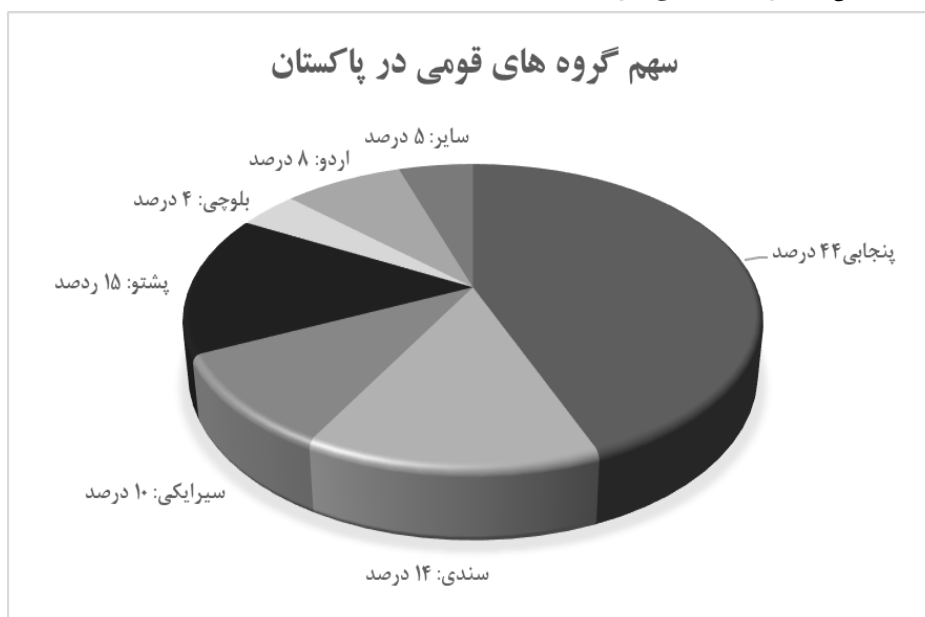
با توجه به محورهای فوق، در ادامه با بهره‌گیری از عناصر مختلف مفهوم همبستگی اجتماعی دورکیم به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه مفاهیمی مثل همبستگی مکانیکی یا آنومی، بر عملکرد قومیت بلوچ پاکستان تطبیق‌پذیر بوده و بر مبنای آن، عملکرد قومیت بلوچ پاکستان در رابطه‌اش با قومیت بلوچ ساکن در ایران چگونه بوده است. ضمن اینکه تا بدانجا که اقتضا کند تلاش خواهیم کرد که نشان دهیم تفکر مذهبی بلوچ پاکستان چگونه با نشانگانی که از نظریه جامعه‌شناسی مذهبی دورکیم در کتاب صور بنیادین حیات دینی اشاره کردیم، تطبیق‌پذیر است.

1. Kinship.

2. Instrumental Achievement Structures.

پاکستان و مسئله همبستگی مکانیکی قومیت‌ها

دورکیم معتقد است در همبستگی مکانیکی نوعی از تفکر قومی و قبیله‌ای مبتنی بر روابط خونی و عقاید مذهبی وجود دارد که بیشتر به جوامع ابتدایی نزدیک‌تر است. در اینجا اگر به واسطه تاریخچه کوتاه شکل‌گیری پاکستان و وجود قومیت‌های مختلف، این کشور را واجد شرایط اولیه دولت‌ملت‌سازی و جزو جوامع ابتدایی قرار دهیم، به نظر می‌رسد همبستگی در شکل مکانیکی آن به صورت اعم در کلیت جامعه سیاسی پاکستان و به صورت اخص در بین قومیت بلوچ به چشم می‌خورد. به طوری که در وهله اول به نظر می‌رسد پاکستان در زمره کشورهای است که با وجود گذشت تقریباً ۷۰ سال از زمان تجزیه خود از هندوستان، به سان برخی دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه، آینه تمام‌نمای قومیت‌گرایی سیاسی و مذهبی بوده است که توجه به نمودار ذیل روشن‌کننده عینی این مسئله در نگاه اول خواهد بود.



ترکیب قومیت‌های حاضر در پاکستان (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۳: ۷۱)

با توجه به نمودار فوق، اگر بخواهیم روند شکل‌گیری یا تشدید همبستگی مکانیکی مبتنی بر قومیت‌گرایی در پاکستان را توضیح دهیم، می‌توان گفت از زمانی که در اوت ۱۹۴۷ محمدعلی جناح، بنیاد دولت اسلامی پاکستان را پی‌ریزی کرد و در قالب هویت اسلامی امکان ایجاد ملتی مجزا از هندوستان را در پاکستان فراهم شد، احساس می‌شد که شکلی از مناسبات قومیت‌گرایانه

در پاکستان به وقوع خواهد پیوست که روند دولت‌ملت‌سازی را در پاکستان با درگیری‌های زیادی روبرو خواهد ساخت؛ چراکه اصلاحات مرتبط با روند دولت‌ملت‌سازی در پاکستان از ابتدا مبتنی بر جایگاه حزب مسلم‌لیگ و با محوریت یافتن شخصیت کاریزماتیک «محمدعلی جناح» و پس از وی، جایگاه پدرسالارانه «لیاقت علی‌خان» پیگیری شد. این اصلاحات دوره حاکمیت اینان بیشتر از چهار سال به طول نینجامید و پس از مرگ آنان، قدرت حزب مسلم‌لیگ نیز در پاکستان فروکش کرد. در چنین وضعیتی که مصادف با فروکش کردن اقتدار کاریزماتیک در پاکستان بود، به تدریج بسترهای اولیه دعاوی مرتبط با قومیت‌گرایی در پاکستان فراهم شد و قومیت‌های مختلف چون پشتون، بلوچ، بنگالی، جامعه پنجابی و قوم مهاجر بنا بر دلایل مختلف زبانی، فرهنگی، نژادی و تاریخی و با اتکا به ضرورت حفظ جایگاه، قدرت و نیز همبستگی مکانیکی بین اعضای خود، با یکدیگر درگیر منازعات مختلف و متنوع شدند (هادیان و ریگی، ۱۳۹۳: ۲۳).

در کنار این مسئله، دیگر متغیر مهم و تأثیرگذار بر تحولات پاکستان، توجه نظام سیاسی پاکستان و حتی قومیت‌های این کشور به دو مفهوم همبستگی اجتماعی و همگرایی اجتماعی بود که مطابق چارچوب نظری این پژوهش نشان می‌دادند؛ چراکه در پی جدایی پاکستان از هندوستان که در آن دلایل مذهبی نقش مهمی داشت، علاوه بر ضرورت تقویت جایگاه همبستگی اجتماعی که در آن اراده و آگاهی مشترک مسلمانان جدا شده از باورهای هندوئیسم در چنان مقطعی اهمیت خود را بیش از هر زمانی نشان می‌داد، به تدریج نوعی از هم‌گرایی مذهبی نیز ضرورت یافت تا با بهره‌گیری از سمبل‌های فرهنگی جدید، احساسات افراد از طریق آن تنظیم شود و در نتیجه، مناسک دینی در جمعیت مسلمانان حاضر در کشور نوظهور خودنمایی کرد. ضمن اینکه شاید منطبق با آموزه‌های کتاب «صور بنیادین حیات دینی» دورکیم بتوان گفت در چنان مقطع حساسی، گروه‌ها و قبایل مختلف حاضر در پاکستان با نوعی قداست‌بخشی به پدیده‌ها با رویکرد دینی، درصدد ایجاد همبستگی بین پیروان مذهب خود بودند؛ حتی برخی از این گروه‌ها با تأثیرپذیری از مکاتبی نظیر دیوبندی، شکلی از بنیادگرایی دینی را نمایندگی می‌کردند که بعدها آبخور فکری گروه‌هایی نظیر طالبان در پاکستان و افغانستان شد.

از طرف دیگر، غیر از مسئله مذهب و قومیت در پاکستان، به لحاظ زبانی نیز با وجود رسمی بودن زبان اردو در این کشور، زبان‌های دیگری نظیر «پنجابی» و «پشتو» و «سندی» نیز در این کشور رایج‌اند که به هر روی، مناسبات و تعارضات بین قومیت‌ها را دامن زده است. در چنین وضعی،

دولت مرکزی نیز به تحریکات قومیت‌ها در پاکستان همواره حساسیت نشان می‌دهد که منجر به ایجاد وسواس و تحریکات و تحریکات قومی برای مدیریت منافع از جانب آنان شده است. به‌عنوان مثال، «اگرچه از زمان «ذوالفقار علی بوتو»، پاکستان از قانون اساسی بهره‌مند شد و انتظار می‌رفت گروه‌های قومی از حقوق خود برخوردار شوند؛ وی این جنبش‌ها را به رسمیت نشناخت. بر همین اساس دولت در ۱۹۷۳، حکومت محلی بلوچستان را ملغی اعلام کرد که توسط حزب عوام ملی تشکیل شده بود. دولت همچنین رهبران آن را به تلاش برای تخریب پایه‌های حکومت مرکزی متهم کرد. از این زمان بود که جنبش ملی‌گرایی بلوچ با محوریت دو قبیله «مری» و «منگال» مشی مسلحانه در پیش گرفتند. ارتش پاکستان نیز نمی‌توانست در مقابل آن‌ها مقاومت کند؛ اما صرفاً پس از کودتای ژنرال محمد ضیاءالحق بود که مذاکرات آغاز شد و این مذاکرات به عقب‌نشینی ارتش از استان بلوچستان و آزادی فعالان بلوچ منجر شد (Grare, 2013: 8).

تبارشناسی تاریخی و سیاسی شکل‌گیری همبستگی مکانیکی در بین قومیت بلوچ در پاکستان

اگر بپذیریم قومیت نوعی احساس اجتماعی و حس یگانگی نشئت گرفته از زبان، سرزمین، مذهب، فرهنگ و سنت‌های مشترک است، قومیت بلوچ که در بزرگترین ایالت پاکستان زندگی می‌کند، در تحولات قومیتی و اجتماعی پاکستان نقش ایفا نموده است و از همان ابتدای استقلال پاکستان، بلوچستان شاهد چندین جنبش جدایی طلب بلوچ به رهبری رؤسای قبیله‌های مختلف بویژه قبایل مری^۱ و بوگتی^۲ بوده است که البته به‌وسیله ارتش سرکوب شدند. این در حالی است که بلوچ‌ها، اشتراکات مکانیکی و قومیت خود را دارای ریشه‌های دیرپای تاریخی می‌بینند و البته برای تصدیق این مسئله نیز روایت‌های تاریخی زیادی موجود است. به‌طوری که در اولین روایت تاریخی گفته شده بلوچ از قرن دوازدهم میلادی، اتحادیه‌های قدرتمند قبیله‌ای نظیر کنفدراسیون چهل و چهار قبیله، تحت رهبری میرجلال‌خان در قرن ۱۲، کنفدراسیون رند و لاشاری در قرن پانزدهم و دودیس‌ها، بُلیدی‌ها و گیجیکی‌ها از مکران و خانات بلوچستان را در قرن هفدهم تشکیل داده است. ضمن اینکه بلوچ با کاربرد اصطلاح مُلک بلوچ بر داشتن قلمرو خاص این قوم تأکید داشته و دارای اشتراکات خاص دیگری نظیر مذهب حنفی، موسیقی و رقص همگن می‌باشند و با تکیه بر این اشتراکات در تکاپوی ایجاد ملت خاص خود برآمده‌اند (هادیان و

1. Marri
2. Bugti

ریگی، ۱۳۹۳: ۲۴).

در روایتی دیگر از بستر تاریخی شکل‌گیری قومیت بلوچ، ظهور ملی‌گرایی بلوچ به تلاش‌های ضداستعماری اواخر قرن ۱۹ در مناطق مرکزی پاکستان یا کلات ربط داده می‌شود. در این زمان، رقابت میان امپراتوری بریتانیا و روسیه به اولین حمله بریتانیا به افغانستان انجامید. نتیجه این حمله، ورود نیروهای بریتانیا به بلوچستان جهت کنترل راه‌های منتهی به کابل بود و همین مسئله، احساس همبستگی اولیه قومیت بلوچ را ایجاد کرد. با چنین نگاهی شاید بتوان گفت ناسیونالیسم بلوچ در کلات و کوئته و در آن بخش از بلوچستان که تحت تسلط انگلیس درآمده بود، امکان طرح و رشد یافت و اولین چالش ناسیونالیسم بلوچ و استعمار انگلیس را در قانون سربازگیری سال ۱۹۲۸ می‌توان مشاهده کرد که دو قبیله بزرگ بلوچ یعنی مری و زهری علیه قانون سربازگیری دست به قیام مسلحانه زدند و تأثیرات پایداری بر ناسیونالیسم بلوچ برجای گذاشت؛ به طوری که مثلاً در سال ۱۹۳۲، کنفرانس بلوچ در جیکب‌آباد هند به وسیله «یوسف‌علی خان مگسی» برگزار و شیوه‌های کسب استقلال بلوچستان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و در اوت ۱۹۳۲، «البلوچ کراچی» در نشریه هفتگی انجمن اتحاد بلوچستان برای اولین بار نقشه بلوچستان بزرگ را منتشر کرد (ملازهی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷).

اما روایت سوم از زمینه‌های شکل‌گیری ملی‌گرایی بلوچ به زمان تأسیس پاکستان باز می‌گردد. بر مبنای این قرائت، رهبران ملی‌گرای پاکستان با الهام از انقلابیون روس و جنبش استقلال هند به رهبری گاندی و نهرو، جنبش استقلال‌طلبی بلوچستان را ایجاد کردند. در ۱۵ اگوست ۱۹۴۷، یک روز پس از تأسیس پاکستان، خان کلات استقلال خود را اعلام کرد، هر چند از حیث مسائل دفاعی و خارجی، خود را تحت اقتدار حکومت مرکزی پاکستان دانست. حکومت وقت پاکستان، اعلامیه استقلال را مردود دانست و نه ماه بعد، کلات به زور به پاکستان منضم شد. پس از آن در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸ و ۱۹۶۲ منازعاتی میان دولت پاکستان و ملی‌گرایان بلوچ روی داد (Grare, 2013: 7). تمامی این مبارزه‌ها زیر علم «شیخ محمد مری» و «جبهه خلق آزادی‌بخش بلوچ» شکل می‌گرفتند. اعضای قبیله مری در درگیری‌ها نقش اصلی را عهده‌دار بودند. در جولای ۱۹۶۳، ۲۲ اردوگاه ملی‌گرا تأسیس شدند و از مناطق مرکزی استان بلوچستان به سمت قلمرو قبیله مری، واقع در شمال شرقی بلوچستان، گسترش یافتند. در این زمان، معارضین حدود ۴۰۰ داوطلب بودند که به عملیات‌ها شکل می‌دادند (Grare, 2013: 7). به نظر می‌رسد در این روایت، در کنار انسجام قومیتی بلوچ، به ملی‌گرایی بلوچ نیز توجه می‌کند که

جدیدترین روایت تاریخی از قومیت بلوچ است. در مجموع، به نظر می‌رسد به لحاظ تاریخی، بستر تفکر هویت‌گرایانه قومیت بلوچ دارای قدمت است و در دهه‌های اخیر دربرگیرنده طیفی از مبارزات به منظور دستیابی به استقلال کامل از پاکستان یا حداقل حصول خودمختاری در یک نظام فدراسیونی است.

با این حال، آنچه عملاً در طول سال‌ها رخ داده است، عدم پذیرش ایده ملت بلوچ از سوی حکومت مرکزی پاکستان بوده است. یعنی تمامی حکومت‌های پاکستان با اتکا به ماهیت نظامی، سعی در هضم همه احزاب ملی‌گرا نموده‌اند و این امر، زمینه را برای شکل‌گیری سازمان‌های افراطی در خاک این کشور فراهم کرده است. به طوری که به عنوان مثال در بین قومیت بلوچ در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۷۳ و ۲۰۰۴ شورش‌هایی اتفاق افتاد که هم‌زمان باعث افزایش تمایلات جدایی‌طلبانه گردید. در کنار این مسئله، پاکستان کشوری بوده که در طی دهه‌های اخیر محل درگیری‌های قومی و مذهبی به صورت ساختاری نیز بوده است. به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین دلایل این امر، تلفیق باورهای متصلب قومیتی و مذهبی در این کشور بوده است. خصوصاً اینکه بخش قابل توجهی از رویکردهای بنیادگرا از پاکستان برخاسته است. به عنوان مثال مدارس طالبان که از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی و با حمایت مالی و معنوی ضیاءالحق و پشتیبانی امریکا جهت تربیت جنگجویان اسلامی علیه شوروی به وجود آمد، پس از سقوط شوروی نیز به رشد خود ادامه دادند و امروزه چند هزار از این مدارس به صورت رسمی و غیررسمی فعالیت می‌کنند که منشأ بسیاری از چالش‌های داخلی پاکستان هستند (میرکوشش و مظاهری، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد آنچه نتیجه عملکرد قومیت‌ها به صورت اعم و بلوچ‌ها به صورت اخص در پاکستان بوده، شکل‌گیری نوعی آنومی اجتماعی و سیاسی مطابق با چارچوب نظری پژوهش بوده است. همچنان که گفته شد، آنومی وضعیتی است که در آن، احساسات افراد توسط سمبل‌های فرهنگی مشترک تنظیم نشده باشند و زمانی اتفاق می‌افتد که در شرایط انتقال جامعه از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی، اولاً فروپاشی نهادهای سنتی اتفاق بیفتد و ثانیاً، نهادهای جامعه جدید هنوز قوام لازم را به خود نگرفته باشد. این وضعیت در پاکستان خود را در سه سطح «فراقومیتی» و «میان‌قومیتی» و «درون‌قومیتی» در سال‌های اخیر نشان داده است. به طوری که سطح اول، عموماً به واسطه منازعات موجود بین دو گرایش اسلام‌گرایی و جمهوری‌خواهی ایجاد شده است و نوعی سردرگمی را در پذیرش رابطه بین سنت و مدرنیته در پاکستان نیز به وجود آورده

است. البته قانون اساسی سال ۱۹۷۲ پاکستان که مشروعیت نظام سیاسی این کشور را بر پایه اسلامیت و جمهوریت در نظر گرفته، مسبب چنین وضعیتی شده بود. در این چارچوب، استعاره «جمهوری اسلامی پاکستان» نوعی تعارض آنومیک در سطح کلان سیاسی این کشور ایجاد کرد که باعث شد بین حکومت مرکزی و تمایلات قومیتی تعارض اساسی ایجاد شود.

در سطح میان قومیتی، وضعیت آنومی برای قومیت‌های حاضر در پاکستان، خود را در تقابل قومیت‌های حاضر در پاکستان با یکدیگر نشان داده است. به این معنا که مثلاً از نظر تقسیم‌بندی جغرافیایی پاکستان از چهار ایالت و یک منطقه، قبایلی تشکیل شده است که شامل پنجابی‌ها، سندیه‌ها، بلوچ‌ها و پشتون‌ها بوده است و هیچ‌گاه نظر مساعدی نسبت به یکدیگر نداشته‌اند و صحنه سیاسی پاکستان، صحنه رقابت دائمی میان این اقوام برای کسب قدرت بوده است (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۳: ۷۰).

در سطح درون قومیتی، قومیت‌های مختلف حاضر در پاکستان از حیث مشی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، تعارضات و اختلاف دیدگاه‌هایی با یکدیگر دارند که با توجه به موضوع این مقاله، قومیت بلوچ نیز از این مسئله مستثنی نیست. در ذیل تلاش می‌شود اثبات گردد که چگونه با وجود اینکه خواست مشترک قومیت بلوچ با اتکای بر همبستگی مکانیکی، ایجاد کشور واحد بلوچستان بوده، اما برای نیل به این هدف، قوم بلوچ شاخه‌های مختلفی به خود گرفته و درگیر شکلی از آنومی سیاسی شده است.

آنومی سیاسی و خوشه‌بندی قومیت بلوچ در پاکستان

چنان که گفته شد اگرچه قومیت بلوچ با توجه به بسترهای تاریخی‌اش در پی ایجاد جامعه واحدی بوده است، از لحاظ مشی سیاسی و راهکارهای رسیدن به این هدف، عقاید متفاوتی دارند. به واقع، کنشگران بلوچ حاضر در صحنه رقابت ملی‌گرایی در پاکستان، گروه‌های تقریباً سازمان‌یافته‌ای هستند که از حیث مشی و مرام سیاسی دارای تنوع و تلون هستند. این گروه‌های سازمان‌یافته، تکامل تاریخی و سیاسی و جامعه‌شناختی ملی‌گرایی بلوچ را منعکس می‌کنند و نیز طیفی از انگیزه‌ها و استراتژی‌های مختلف را در بر دارند. بر همین اساس، در ادامه به معرفی و بررسی اجمالی مهم‌ترین خوشه‌بندی‌های قومیت بلوچ پاکستان پرداخته می‌شود.

ارتش آزادی‌بخش بلوچ

سازمانی تحت رهبری قبیله مری، یکی از قبائل بزرگ پاکستانی ساکن استان بلوچستان است. ارتش آزادی‌بخش بلوچ تا سال ۲۰۰۷ تحت رهبری «بلاچ مری» اداره می‌شد؛ اما در این سال، وی به‌دست نیروهای نظامی پاکستان کشته شد. در حال حاضر، «حیریار مری» برادر بلاچ مری، به عنوان رهبر این گروه شناخته می‌شود. از حیث مشی سیاسی، این سازمان در پی استقلال بلوچستان بزرگ است که بخش‌هایی از ایران و افغانستان را نیز شامل می‌شود. بر اساس برآوردهای موجود، ارتش آزادی‌بخش بلوچ، ۳ هزار جنگجو دارد که عمدتاً عضو قبیله مری هستند (Brown et al, 2012: 6).

حزب جمهوری خواه بلوچ

این حزب تحت رهبری «برهم داغ بگتی» اداره می‌شود. برهم داغ، پس از کشته شدن پدر بزرگش توسط ارتش پاکستان در ۲۰۰۶، به سوئیس پناهنده شد و از آنجا حزب را اداره و سازمان‌دهی کرد. حزب جمهوری‌خواه بلوچ حامی استقلال یک بلوچستان بزرگ است. این حزب به هیچ روی، حکومت فعلی پاکستان را قبول ندارد و مخالف هرگونه گفت‌وگوی سیاسی است. حزب خواستار مداخله جامعه بین‌المللی برای توقف نسل‌کشی در پاکستان است (Brown et al, 2012: 6). ارتش جمهوری‌خواه بلوچ هم که شاخه نظامی این حزب محسوب می‌شود، نوک پیکان حمله خود را به ارتش پاکستان معطوف کرده است.

جنبش ملی بلوچ

این جنبش، همچون سایر گروه‌های معارض پاکستانی، در پی تحقق ایده بلوچستان بزرگ است و از مشارکت سیاسی در پاکستان خودداری می‌کند. رهبر این جنبش، «غلام‌محمد بلوچ» بود که در سال ۲۰۰۹ توسط ارتش پاکستان کشته شد (Brown et al, 2012: 7).

حزب ملی

این حزب تحت رهبری «عبدالمالک بلوچ» قرار دارد و یک حزب میانه‌رو و چپ ملی محسوب می‌شود و مدعی نمایندگی طبقه متوسط پاکستانی است. این حزب برخلاف گروه‌های پیش‌گفته، معمولاً در انتخابات ملی شرکت می‌کند؛ هرچند که انتخابات ۲۰۰۸ را تحریم کرد. برخی از رهبران آن توسط اشخاص ناشناس ترور شده‌اند (Brown et al, 2012: 7).

حزب ملی بلوچستان

به رهبری «اختر منگال» یکی از احزاب اصلی ملی گرا محسوب می شود که حکومت ایالتی را قبل از ۲۰۰۲ در کنترل داشت؛ اما انتخابات سال ۲۰۰۸ را تحریم کرد. به عنوان یک حزب میانه‌رو، خواستار افزایش سهم بلوچستان از درآمد ایالتی است. این حزب، خواهان حکومتی فدرالی در پاکستان و استقلال ایالات است. بسیاری از اعضای آن توسط حکومت پاکستان کشته شده‌اند و در حال حاضر خواستار برگزاری رفراندوم برای تعیین سرنوشت خود هستند (Brown et al., 2012: 7).

سازمان دانشجویی بلوچ

این سازمان در اواخر دهه ۱۹۶۰ تأسیس شد و رهبران ملی گرای بسیاری را تربیت کرده است. سازمان دانشجویی بلوچ، نماینده طبقه متوسط پاکستان محسوب می شود و حامی بسیاری از احزاب برآمده از طبقه متوسط است. در حال حاضر این حزب، متحد ارتش آزادی بخش بلوچ است (Brown et al., 2012: 7).

به هر روی وجود همین تنوع و تلون در مشی سیاسی گروه‌های مختلف بلوچ پاکستان، باعث ایجاد نوعی آنومی سیاسی شده که رسیدن به هدف غایی شکل‌گیری کشور بلوچستان را متأثر ساخته است.

کنش‌گران نظامی بلوچ پاکستان و تلاش برای ایجاد همبستگی مکانیکی با بلوچ ایران

مسئله همبستگی مکانیکی قومیت بلوچ در پاکستان برای تشکیل کشور واحد، به تدریج در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با ایجاد برخی تعارضات ایدئولوژیک آنان با جمهوری اسلامی ایران رنگ و بوی جدیدی گرفت و با توجه به حساسیت نظام سیاسی ایران بر مناطق مرزی خود در حوزه شرقی بیشتر پررنگ شد که عمدتاً محل قاچاق مواد مخدر به داخل کشور بوده است.

در چنین شرایطی در ابتدا تصور می شد که قومیت بلوچ ساکن در ایران نیز ظرفیت همراهی با بلوچ پاکستان را خواهد داشت؛ چراکه علاوه بر یکسانی نسبی قومیت و مذهب بلوچ پاکستان با بلوچ ایران، مردم ساکن در استان سیستان و بلوچستان ایران کمابیش با برخی محرومیت‌ها روبرو

هستند. به‌عنوان مثال گفته می‌شود برخی از بلوچ‌ها برای یافتن کار، به بخش‌های دیگری از ایران بویژه تهران مهاجرت کرده‌اند. این مهاجرت به عوامل متعددی از جمله خشک‌سالی و قحطی، بسته شدن مرزها و نبود امکان تبادلات معیشتی، ناامنی، میزان بالای مرگ‌ومیر کودکان و نوزادان و مسائلی از این دست ربط داده می‌شود (Rehman, 2014: 1). اگر در نظر بگیریم که سطح رفاه و آگاهی و تحصیلات این گروه‌های مهاجر به دیگر شهرهای ایران و بویژه تهران، نسبت به وضعیت زندگی در استان سیستان و بلوچستان ارتقا خواهد یافت، در چنین فضایی، طبیعتاً می‌توان میزان خواسته‌های قومیت بلوچ ایران را رو به فزونی دانست که تمهیدات خاص سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را طلب خواهد کرد.

برخی تحلیل‌گران خارجی نیز معتقدند که با استناد به شاخص‌های توسعه انسانی، سیستان و بلوچستان یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور محسوب می‌شود؛ چراکه طول عمر مردم این منطقه حداقل ۸ سال کمتر از متوسط طول عمر ملی است و این استان پایین‌ترین درآمد سرانه در ایران را دارد، به نحوی که تقریباً ۸۰ درصد بلوچ‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند (Zurutuza, 2011). استناد به چنین تحلیل‌هایی زمانی اعتنای بیشتر را برمی‌انگیزد که در نظر داشته باشیم استان سیستان و بلوچستان ذخایر عظیمی از منابع طبیعی از جمله گاز، طلا، مس، نفت و اورانیوم دارد؛ اما بهره‌برداری از آن به حد ضرورت توسعه نیافته است.

بدین ترتیب، برخی بر این باورند که سرریز فقدان توسعه اقتصادی در این منطقه، به حوزه‌های فرهنگی و سیاسی سرایت می‌کند و میزان حمایت مردم منطقه از همبستگی قومیت بلوچ پاکستان با بلوچ ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین منظور، عموماً از دهه ۱۳۸۰ بود که برخی گروه‌های بلوچ پاکستان با حمایت پیدا و پنهان تعدادی از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، درصدد ناامن کردن مناطق مرزی شرقی ایران در استان سیستان و بلوچستان برآمدند. از جمله این گروه‌های مبارز، گروه منعم، حزب فرقان، سپاه رسول‌الله، جندالله، سپاه صحابه ایران، جیش العدل، حرکت انصار ایران و جیش نصر هستند. با این حال، در بین این گروه‌ها سه گروه حضور دارند که صراحتاً هدف از تشکیل خود را ایجاد بلوچستان بزرگ نامیده‌اند و بر مبنای آن، شکلی از همبستگی مکانیکی قومی و ملی‌گرا را مطرح نظر داشته‌اند. در ادامه، این گروه‌های مذکور معرفی می‌شوند.

الف - جندالله یا جنبش مقاومت مردم ایران

در سال ۱۳۸۱ توسط عبدالمالک ریگی تأسیس شد تا به زعم خود، از اقلیت بلوچ در سیستان و

بلوچستان دفاع کند. این جنبش، فعالیت نظامی خود را از طریق مبارزه مسلحانه بر ضد مقامات و نیروهای امنیتی ایران از سال ۱۳۸۴ آغاز کرد. در پاییز این سال، زمانی که رئیس جمهوری وقت، از بلوچستان دیدار می‌کرد، کاروان حامل او مورد حمله قرار گرفت و حداقل یک نفر کشته و چند نفر زخمی شدند. سپس در ۲۵ اسفند ۱۳۸۴، تروریست‌های جندالله جاده‌ای را نزدیک تاسوکی در بلوچستان بستند و ۲۲ نفر را کشتند (Rehman, 2014: 3). علاوه بر این، سه حمله انتحاری در اماکن مذهبی شیعیان همچون مساجد انجام و تعدادی کشته شدند.

با استناد به گزارش سال ۲۰۰۷ عفو بین‌الملل، جنبش جندالله حدود ۱۰۰۰ مبارز آموزش‌دیده داشت که به انجام عملیات در مرزهای ایران و پاکستان می‌پرداختند (AI, 2007). بسیاری بر این باورند که جندالله کادر خود را عمدتاً از میان حوزه‌های دینی انتخاب کرده است (Noraiee, 2015: 83) و هسته نظامی خود را از قبیله ریگی که در دو طرف مرز ایران و پاکستان زندگی می‌کنند، برمی‌گزید.

سرانجام، در اسفند ۱۳۸۸، عبدالملک ریگی و معاونش، ابوحمزه توسط نیروهای اطلاعاتی ایران دستگیر شدند و ریگی پس از مدتی اعدام شد. پس از مرگ ریگی هرچند سه حمله بزرگ صورت پذیرفت، عملاً فعالیت این گروه متوقف شد (Rehman, 2014: 3).

ب- جیش‌العدل

به‌طور کلی، اطلاعات اندکی درباره جیش‌العدل وجود دارد؛ اما کارشناسان بر این باورند که شاخه‌ای از جندالله محسوب می‌شود؛ چراکه از حیث اهداف، اشتراکات زیادی با جندالله دارد (Noraiee, 2015: 83). همچنین در اواخر سال ۲۰۱۳، گزارشی منتشر و مدعی شد که جندالله از سال ۲۰۱۲ به جیش‌العدل تغییر نام داده است و رهبران اصلی‌اش «صلاح‌الدین فاروقی» و «ملاعمر» هستند. عمر برادر «مولابخش درخشان»، مؤسس سپاه رسول‌الله در دهه ۱۹۹۰ است که با گروه‌های نظامی ضدشیعی پاکستان متحد شد. البته جمهوری اسلامی ایران نیز همین قرائت را قبول دارد و معتقد است برخی رهبرانی که جندالله را ترک کردند، جیش‌العدل را شکل داده‌اند (Rehman, 2014: 3).

جیش‌العدل در حملات زیادی بر ضد نیروهای امنیتی و مرزی ایران دست داشته است. در بهمن ۱۳۹۲، این گروه ۵ مرزبان ایران را به گروگان گرفت. دو ماه بعد، چهار نفر از گروگان‌ها آزاد شدند؛ اما یکی از آنها کشته شد (Reuters, 2014). در اینجا جیش‌العدل در توییتهای ادعا کرد چهار نفر از آنها را به‌خاطر خواست روحانیون برجسته سنی ایران آزاد کرده است. علاوه بر

این، «در ۳ آبان ۱۳۹۲، جیش‌العدل ۱۴ مرزبان ایرانی را به شهادت رساند و سه نفر دیگر را در منطقه مرزی سراوان زخمی کرد. در همان ماه، این گروه یک قاضی را در زاهدان شهید کرد. همچنین در آذر ۱۳۹۲، همین گروه مسئولیت شهادت سه تن از اعضای سپاه پاسداران را بر عهده گرفت» (Rehman, 2014: 4).

ج- حرکت انصار ایران

حرکت انصار ایران، گروه شورشی دیگری است که در استان سیستان و بلوچستان صاحب نفوذ و فعال بوده و حملاتی را بر ضد منافع ایران انجام داده است. اما این گروه با جندالله و جیش‌العدل از این حیث متفاوت است که ارتباط وسیع‌تر و عمیق‌تری با عوامل سنی و جهادی دارد. این گروه همچنین بهره بیشتری از رسانه‌های اجتماعی به زبان‌های انگلیسی و عربی و فارسی برده است. حساب‌های کاربری توئیتر و فیسبوک و یوتیوب این گروه به ترویج افکارش و تشویق مخاطبان برای پیوستن به آن و فعالیت در درون آن می‌پردازند. مقر اصلی آن، خارج از ایران است و ابویاسر مسکوتانی به عنوان رئیس این گروه شناخته می‌شود (Zambelis, 2012).

ماهیت این کنشگران نظامی بلوچ بیشتر در تقابل با ایران خود را نشان داده است؛ یعنی گاه سعی شده اهداف این گروه‌ها عادلانه به تصویر کشیده شود و مثلاً ریگی در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۷ بیان کرد که جندالله در پی جدایی از ایران و ایجاد یک منطقه خودمختار بلوچستان نیست و از دولت ایران می‌خواهد که به حقوق بشر و فرهنگ و اعتقاد مردم بلوچ احترام بگذارد (Hardy, 2010)؛ اما به نظر نمی‌رسد کلیت مبارزات آنها را بتوان به سهولت با چنین نگرشی تفسیر کرد یا حداقل می‌توان گفت از زمانی که ریگی با گروه پاکستانی لشکر جهنگوی تعامل داشته، تغییر رویکرد داده و موضع ضد ایرانی خود را تقویت کرده است. خصوصاً اینکه ریگی در سال ۲۰۰۹ با رهبران القاعده در منطقه تربت در بلوچستان پاکستان دیدار کرد و در این دیدار آنان پذیرفتند تا از شورش ریگی در ایران حمایت مالی و استراتژیک کنند و در عوض، ریگی هم رفت‌وآمد اعضای القاعده در درون و بیرون ایران از بلوچستان پاکستان را تسهیل کند. این تغییر رویکرد جندالله و اتحادسازی باعث شکل‌گیری حملات شدید و خونین‌باری بر ضد ایران شد و طی چندین حمله سنگین آنها در بلوچستان ایران، سردار نورعلی شوشتری، جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران و رجب‌علی محمدزاده، فرمانده استانی سپاه پاسداران به شهادت رسیدند (Rehman, 2014: 4).

غیر از این اقدامات تروریستی، مقامات این گروه‌های نظامی نیز گاهی عملیات آنها در تقابل با نظام اسلامی ایران و تلاش برای ایجاد بلوچستان بزرگ را تأیید کرده‌اند. به‌عنوان مثال «عبدالستار دوشوکی»، بنیان‌گذار جبهه متحد بلوچستان ایران، اظهار داشت که «مردم بلوچ از دو جهت مورد تبعیض قرار گرفته‌اند: اول، مذهب آنها؛ چراکه سنی مذهب هستند و دوم، قومیت آنها؛ چراکه اکثریت ایران بلکه همه آنها به زبان فارسی تکلم می‌کنند و این باعث ایجاد دشمنی میان بلوچ‌ها و سایرین می‌شود» (Siddique, 2009). علاوه بر این، ملا عمر، رهبر جیش‌العدل، صراحتاً در مصاحبه‌ای اعلام کرد که «جنبشی مذهبی را رهبری نمی‌کند و گروه او برای حقوق مذهبی و ملی مردم خود می‌جنگد» (Hussain, 2013).

با این حال، واکنش جمهوری اسلامی ایران نسبت به این تحرکات و مواضع، عموماً بر مبنای توجه به حسن هم‌جواری با همسایه شرقی و تلاش برای حل و فصل همکاری‌جویانه اقدامات تروریستی در مرز دو کشور بوده است. با چنین بینشی از منظر جمهوری اسلامی ایران، گروه‌های نظامی فعال در بلوچستان پاکستان با اتکا به حمایت خارجی و بویژه ایالات متحده، بریتانیا، عربستان سعودی و گروه‌های نظامی همچون طالبان و القاعده، به عملیات تروریستی در مرزهای شرقی ایران دست زده‌اند (Hardy, 2010). در این بین، به‌خصوص انگشت اتهام به سوی عربستان دراز بوده که برای تضعیف ایران در منطقه و گسترش نفوذ ایدئولوژی خود سال‌هاست که از گروه‌های تندرو در پاکستان همچون لشکر جهنگوی حمایت مالی می‌کند (Shaukat, 2014). در کنار عربستان، گفته شده آمریکا و بریتانیا نیز به گروه‌های بلوچ کمک می‌کنند تا از این طریق به ایران فشار وارد شود و دست از برنامه هسته‌ای خود بردارد (Lowther & Freeman, 2007) یا حتی سرویس اطلاعاتی پاکستان نیز متهم به حمایت از عبدالمالک ریگی از طریق اعطای کارت شناسایی جعلی با نام سعید احمد شده است (Dawn, 2010).

محرومیت بلوچ‌ها در دو سوی مرز همواره به‌سان نیرویی بالقوه برای ایجاد اتحاد میان گروه‌های نظامی ضد ایرانی با انگیزه مذهبی، نظیر جندالله و گروه‌های تجزیه‌طلب سکولار بلوچ مانند جبهه آزادی‌بخش بلوچ و ارتش آزادی‌بخش بلوچ، بوده است (Baloch Hal, 2013). این قضیه، در اعتراض بلوچ‌های پاکستان به دستگیری عبدالمالک ریگی نمود و ظهور بیشتری یافت. در این زمینه، مردم بلوچ اعتراض کردند و خواهان آزادی وی شدند و آشوب‌ها نیز پس از کشته شدن او افزایش یافت. حمایت بلوچ‌های پاکستان به حدی رسید که سخن‌گوی جندالله به‌خاطر آن، از مردم بلوچستان پاکستان تشکر کرد و از آنها خواست به جندالله کمک کنند تا بلوچستان

ایران را آزاد کنند (5: Rehman, 2014).

در چنین وضعی، نمی‌توان این انگاره را نادیده گرفت که ملی‌گرایی بلوچ در پاکستان، به‌عنوان نیرویی مؤثر در کشور هم‌مرز ایران، می‌تواند سبب شود تا برخی بلوچ‌های ایران با آن هم‌ذات‌پنداری کنند و متأثر از این موضوع، هویت خود را جست‌وجو کنند؛ به‌خصوص اینکه شواهد ذکر شده در این نوشتار حکایت از آن دارد که دو وجه ممیزه بلوچ‌ها، یعنی قومیت و مذهب، به‌عنوان عاملی برای احساس همبستگی قومیت بلوچ می‌تواند تلقی شوند و ایجاد برخی تحریکات جدید در حوزه مرزی ایران و پاکستان را به همراه داشته باشد. با این حال، آنچه تا اکنون بیشتر دیده شده است این بوده که بلوچ‌های ایرانی بیشتر در آن دسته از فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته‌اند که هم‌سو با نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. به‌عنوان مثال در انتخابات دوره دوازدهم ریاست جمهوری در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، ۷۵/۴۴ درصد از مردم سیستان و بلوچستان در انتخابات شرکت کردند که این می‌تواند نشانگر اعتماد آنان به نظام جمهوری اسلامی باشد. با این حال به‌زعم برخی تحلیلگران، سطح مشارکت‌های سیاسی قومیت بلوچ ایران در مسائل سیاسی همچنان در سطح مطلوبی قرار ندارد. مثلاً در این زمینه هاریسون معتقد است «بلوچ‌های ایرانی در طول تاریخ در حاشیه حیات سیاسی قرار داشته و امروزه نیز به همین رویه ادامه می‌دهند. بلوچ‌های ایرانی هرگز یک تشکل واحد سیاسی یا نظامی خاص خود حتی برای یک مدت کوتاه، ایجاد نکرده‌اند. حرکت‌های سیاسی محلی‌گرای بلوچ‌ها عمدتاً در بلوچستان شرقی در پاکستان متمرکز بوده است و تعداد اندکی از بلوچ‌های ایرانی نیز بیشتر چشم به جانب شرق داشته‌اند. یک دلیل عمده فقدان گرایش‌های سیاسی قوی در بین بلوچ‌های ایرانی، پیوندهای عمیق تاریخی، زبانی و فرهنگی بلوچ‌ها با ایران بوده است» (احمدی، ۱۳۹۵).

این نظر حداقل در حوزه مسائل امنیتی تهدیدکننده جمهوری اسلامی پر بیراه نیست؛ چراکه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی علی‌رغم این که قومیت بلوچ جزو اقلیت دینی اهل سنت قلمداد می‌شدند و با محرومیت‌های قابل توجهی در استان سیستان و بلوچستان روبه‌رو بودند، کمترین ناامنی و شورش اجتماعی را بر ضد تمامیت ارضی ایران رقم زدند و این نشانگر وفاداری قومیت بلوچ به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. نمونه بارز و جدید این مهم پس از حملات تروریستی ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ به چشم خورد که علمای اهل سنت بلوچستان ایران، حملات تروریستی تهران را محکوم کردند.

نباید در قبال تحركات گروه‌های نظامی بلوچ پاکستان در تحریک مناطق بلوچ‌نشین ایران

غفلت کرد. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی هم‌گرایی دو کشور پاکستان و ایران در حل و فصل مشکلات مربوط به قومیت بلوچ دو کشور ضروری بنماید. بر همین اساس در بعد خارجی، هر دو دولت در گذشته بر سر جنبش‌های جدایی طلب بلوچ همکاری داشته‌اند و روابط اقتصادی مستحکمی برقرار ساخته‌اند (Hardy, 2010). به‌عنوان مثال در بهمن ۱۳۹۲، ایران و پاکستان پیمانی را منعقد کردند که مسئولیت مشترک برای مبارزه با مواد مخدر و گروه‌های نظامی در دو سوی مرز را تعریف می‌کرد و استرداد زندانی‌ها را نیز تسهیل می‌کرد. همچنین در ۱۸ فروردین ۱۳۹۳، مجلس شورای اسلامی مصوبه‌ای را گذارند که مسیر همکاری امنیتی میان ایران و پاکستان را هموار می‌ساخت (Express Tribune, 2014).

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد قومیت بلوچ پاکستان سال‌هاست که با اتکا و ابتناء بر نوعی قومیت‌گرایی مکانیکی در صدد شکل‌دهی به ملی‌گرایی سرزمینی برآمده است و برای نیل به این منظور از استعاره‌های فکری و سازوکارهای عملی و بعضاً نظامی بهره گرفته است که شاید خود یکی از عوامل انشعاب در بین بلوچ‌های منطقه است و گروه‌هایی چون حزب جمهوری‌خواه بلوچ، ارتش آزادی‌بخش بلوچ، جنبش ملی بلوچ یا گروه‌های نظامی چون جنداله و جیش‌العدل را به وجود آورده است. در اینجا اگرچه این گروه‌ها در خصوص مشی سیاسی و عملی خود با یکدیگر دارای اختلاف نظر می‌باشند، برای تشکیل کشور بلوچستان یا به تعبیر دیگر، بلوچستان بزرگ، رغبت زیاد نشان داده یا حداقل بی‌تمایل نیستند. همچنین علاوه بر عامل قومیت، باورها و الهامات بعضاً ایدئولوژیک و بنیادگرا نیز در حوزه همبستگی مکانیکی قومیت بلوچ پاکستان در پیگیری چنین هدفی نقش داشته و تحریکات و حمایت برخی دولت‌های خارجی نظیر عربستان نیز ذائقه این دسته از بلوچ‌های ساکن در پاکستان را بیشتر متأثر کرده است. در این شرایط، نوعی چالش سیاسی و امنیتی در مرزهای شرقی ایران همواره احساس می‌شده است که اوج آن در دهه ۱۳۸۰ با اقدامات گروهک جندالله با رهبری عبدالمالک ریگی رقم خورد.

با توجه به این مسائل اگرچه قومیت بلوچ ساکن در استان سیستان و بلوچستان معمولاً از چنین اقداماتی پیروی نمی‌کند و وفاداری خود را به زبان و ملیت فارسی و ایرانی نشان داده‌اند و عناصر دولت ملی را هویت بخشیده‌اند، نباید این موضوع باعث بی‌توجهی به شرایط خاص و منحصر به فرد منطقه شود. به‌واقع به نظر می‌رسد در این وضعیت، جمهوری اسلامی ایران باید در

حوزه داخلی توجه متناسب و درخور به مردم منطقه و تلاش برای کاهش محرومیت‌های موجود و از حیث خارجی، ایجاد ترتیبات منطقه‌ای سیاسی و امنیتی به کمک کشورهای همسایه یا حداقل، انعقاد پیمان‌های اطلاعاتی و امنیتی دوجانبه با دولت پاکستان یا سایرین را در وجهه همت خود قرار دهد. در کنار این مسائل، اقداماتی نظیر تقویت جایگاه و عملکرد دستیار ویژه رئیس جمهور ایران در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی یا استفاده مطلوب از سمبل‌های همبستگی و یک‌پارچگی دینی نظیر هفته وحدت و تلاش برای تقریب مذاهب، می‌تواند همبستگی ملی قومیت بلوچ ساکن در سیستان و بلوچستان را با تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران تقویت کند.

منابع

الف - فارسی

- احمدی، حمید، (۱۳۹۵)، «جامعه و سیاست در بلوچستان»، برگرفته از سایت:
<http://rasekhoon.net/article/show/963100>.
- پیرو، آلن، (۱۳۸۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
- کوشکی، محمدصادق و حسینی، سید محمود، (۱۳۹۳)، «چشم اندازی بر درگیری های قومی در پاکستان؛ مطالعه موردی شهر کراچی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی*، پاییز، شماره ۲۰.
- مدقق، محمد داود و شرف الدین، سید حسین، (۱۳۹۲)، «روش شناسی نظریه اجتماعی امیل دورکیم»، *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال پنجم، زمستان، شماره ۱.
- ملازهی، پیر محمد، (۱۳۸۰)، «تحولات سیاسی ایدئولوژیک در بلوچستان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، تابستان، سال دوم، شماره ۸.
- میر کوشش، امیر هوشنگ و مظاهری، محمد مهدی، (۱۳۹۲)، «تبیین ژئوپلیتیکی مناقشه قومی در بلوچستان پاکستان»، *فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست*، سال اول، بهار، شماره ۴.
- هادیان، ناصر و ریگی، حنیفه، (۱۳۹۳)، «ملت سازی ناکام در پاکستان و چالش های قومی: مطالعه موردی قوم بلوچ»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، بهار، شماره ۱.

ب - انگلیسی

- AI (Amnesty International), (2007), "Iran: Human Rights Abuses against the Baluch Community," September 17, Retrieved from Amnesty International: <http://www.amnesty.org/fit/library/info/MDE13/104/2007/en>, Accessed: 3/21/2016.
- Arrey, Grace Enow, (2009), *Globalization and Its Effects on Cultural Integration: The Case of the Czech Republic*, MA Thesis, Masaryk University.
- Baloch Hal, (2014), "Iran's Border Violations in Balochistan," December 12, at: <http://thebalochhal.com/2013/12/12/irans-border-violations-in-balochistan>, Accessed: 3/21/2016.
- Brown Michael et al. (2012), *Balochistan Case Study, INAF 5493-S: Ethnic Conflict: Causes, Consequences and Management*, June 21, Retrieved from Carleton University: www4.carleton.ca/cifp/app/serve.php/1398.pdf, Accessed: 1/17/2016.

- Dawn, (2010), "Rigi's Arrest a Godsend for Pakistan", February 24, Retrieved from DAWN: <http://www.dawn.com/news/858256/rigi-s-arrest-a-godsend-for-pakistan>, Accessed: 3/21/2016.
- Express Tribune, (2014), "Iran-Pakistan bill: Iran Approves General Terms of Security pact.", April 7, Retrieved from Tribune: <http://tribune.com.pk/story/692356/iran-pakistan-bill>.
- Grare, Frederic, (2013), *Balochistan: The State Versus the Nation*, The Carnegie, Washington DC.
- Hardy, Roger, (2010), "Profile: Iran's Jundullah Militants", June 20, Retrieved from BBC: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/8314431.stm>, Accessed: 3/21/2016.
- Lowther, William & Colin Freeman, (2007), "US Funds Terror Groups to Sow Chaos in Iran", February 27, Retrieved from Telegraph: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/1543798/US-funds-terror-groups-to-sow-chaos-in-Iran.html>, Accessed: 3/21/2016.
- Johnson, Doyle Paul, (2008), *Contemporary Sociological Theory: An Integrated Multi-Level Approach*, New York: Springer.
- Reuters, (2014), "Abducted Iranian Border Guards Freed in Pakistan: lawmaker", Apr 4, Retrieved from Reuters: <http://www.reuters.com/article/us-iran-pakistan-guards-idUSBREA3313D20140404>, Accessed: 3/21/2016.
- Shaukat, Aroosa, (2014), "International Relations: Saudi- Iranian War has Spilled out into Pakistan", February 22, Retrieved from Tribune: <http://tribune.com.pk/story/674789/international-relations-saudi-iranian-war-has-spilled-out-into-pakistan>, Accessed: 1/25/2016.
- Siddique, Abubakar, (2009), "Jundullah: a Profile of a Sunni Extremist Group.", October 20, Retrieved from Radio Free Europe Radio Liberty: http://www.rferl.org/content/Jundallah_Profile_Of_A_Sunni_Extremist_Group/1856699.html, Accessed: 1/25/2016.
- Turner, Jonathan H, (1981), "Emile Durkheim's Theory of Integration in Differentiated Social Systems", *The Pacific Sociological Review*, Vol. 24, No. 4.
- Zambelis, Chris, (2012), "Baloch Militancy Resurfaces in Iran," Asia Times Online, November 21, Retrieved from Asia Times:

http://www.atimes.com/atimes/South_Asia/NK21Df02.html, Accessed: 2/12/2016.

- Zurutuza, Karlos, (2011), "Inside Iran's most Secretive Region," The Diplomat, May 16, Retrieved from The Diplomat: <http://thediplomat.com/2011/05/inside-irans-most-secretive-region/?allpages=yes>, Accessed: 2/12/2016.